

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۲/۰۲

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیه» (۷۸) – ملاک وجوب در تقیه!

بحث ما در رابطه با مسئله تقیه به اینجا رسید که آیا تقیه در حد ضرورت و وجوب است، یا نه؛ تقیه همانند سایر احکام، تابع احکام خمس است. یعنی تقیه در بعضی از موارد باید تابع حکم وجوب باشد؛ تارة حرام، تارة مستحب، تارة مکروه و تارة مباح باشد.

ما ابتدا ادله وجوب و ضرورت تقیه را طی یک مرحله عرض می‌کنیم، سپس ببینیم در خارج و آنچه اتفاق می‌افتد چیست؟ و روایات ما از ائمه طاهرين (عليهم السلام) بر چه دلالت دارد؟ آیا ما تنها در موارد ضروری می‌توانیم به تقیه عمل کنیم و زمانی که ضرورت منقضی شد، دیگر تقیه مفهومی برای خود پیدا نمی‌کند؟! مثل مکروه و مستحب و مباح؟ و همچنین باید معلوم شود که تقیه در چه مواردی تابع حرمت است؟! یعنی خلاف واقع گفتن حرام است، ولو اینکه به جان و مال و عرض انسان ضرری متوجه کند!؟

در رابطه با این بحث که آیا در ضروری که به واسطه تقیه متوجه انسان می‌شود ملاک وجوب وجود دارد، یا ندارد باید چند مسئله مطرح شود.

نکته و مسئله اول این است که ما از ادله تقیه چه می‌فهمیم؟! آیا ادله تقیه همانند ادله اضطرار از قبیل اکل میته تنها ناظر به مواردی است که ضرورت دارد؟! و زمانی که ضرورت برطرف شد دیگر تقیه حکماً و موضوعاً خارج

است؟! یعنی همانند قضیه اکل میته است که وقتی ضرورت برطرف شد دیگر اکل میته تابع احکام دیگر از قبیل مکروه، مستحب، مباح یا حرام نیست.

تنها در یک مورد است که اگر انسان به خاطر حفظ جان، حفظ مال و حفظ آبرو؛ چه مربوط به خودش باشد و چه مربوط به دیگری باشد؛ وقتی به این مرحله رسید حکم جاری و ساری است و وقتی از این مرحله گذشت دیگر حکم تقیه در آنجا نمی‌آید.

نکته و مسئله دوم در مورد این است که وقتی ما می‌گوییم تقیه واجب یا ضروری است، ما از کجای ادله می‌توانیم به وجوب و ضرورت تقیه برسیم؟! آیا وجوب یا ضرورت تقیه از آیات قرآن و سنت استفاده می‌شود یا یک حکم مباح است؟! فرقی نمی‌کند که ما کدام طرف قضیه را انتخاب کنیم.

روایتی که در مورد «عمار یاسر» وجود دارد که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "اگر چنانچه قضایایی پیش آمد تو هم اظهار شرک کن"؛ آیا می‌خواهد بگوید که تقیه تنها یک حکم دارد؟! یا نه؛ در پی ماجرای دو نفر که اولی تقیه نکرد و کشته شد ولی دیگری تقیه کرد و زنده ماند، پیغمبر فرمودند: اولی شهید محسوب می‌شود و مأجور است و شخص دوم از رخصت الهی استفاده کرده است.

مشاهده کنید چنین نیست که ما بگوییم تمام ادله را می‌توانیم با یک نگاه بررسی کنیم و یک مفهوم از آن متوجه شویم.

مسئله سوم این است که تقیه تابع ضرر است و زمانی که ضرر واقع شود تقیه می‌آید. به عبارت دیگر موضوع تقیه ضرر است؛ حال فرقی نمی‌کند که ضرر مالی، جانی یا آبرویی باشد.

مسئله این است که آیا در آنجا ما باید یقین به ضرر کنیم یا صرف احتمال دادن به ضرر یا ظن به ضرر کفایت می‌کند؟! در حقیقت این نکات، نتیجه و حاصل بحث گذشته ماست. ما می‌خواهیم نتیجه گیری کنیم و به این بحث خاتمه بدهیم.

خداوند متعال در قرآن کریم ذیل آیه ۱۹۵ سوره بقره می‌فرماید:

(وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

سوره بقره (۲): آیه ۱۹۵

ما از این آیه چه استفاده‌ای می‌توانیم ببریم؟! آیا این آیه اثبات می‌کند هر جایی که از طرف جان، مال و عرض احتمال هلاکت بدهیم در آنجا دیگر باید امر متوقف شود و جلو نرویم؟! اگر چنین باشد، بحث جهاد چه حکمی دارد؟! بحث دفاع از اموال، ناموس و آبرو چه حکمی دارد؟!

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۵،

ص ۵۲، ح ۳

چه حکمی دارد؟! آیا این روایت از مصادیق **(إِلَى التَّهْلُكَةِ)** هست یا نه؛ «تهلکه» ناظر به موارد خاصی است؟!

اجازه بدهید ببینیم مفسرین ذیل این آیه چه مطلبی بیان کردند؟! آقای «فخر رازی» از «براء بن عازب» در مورد اینکه اگر زمانی جنگی صورت گرفت و مسئله دفاع به میان آمد چکار کنیم، می‌گوید:

«أى لا تقتحموا فى الحرب بحيث لا ترجون النفع»

دست از جنگ بردارید و خود را وارد جنگ نکنید اگر از این جنگ نفعی برای اسلام نیست.

«ولا یكون لكم فيه إلا قتل أنفسكم»

در جنگی که جز کشته شدن هیچ فایده‌ای مترتب نیست.

«فإن ذلک لا یحل»

این جنگ جایز و حلال نیست.

اگر شما وارد جنگی بشوید که نفعی برای اسلام نداشته باشد و یقین هم دارید این جنگ به نفع اسلام نیست و جز کشته شدن فایده‌ای ندارد جنگیدن حلال نیست.

«وإنما یجب أن یقتحم إذا طمع فى النکایة وإن خاف القتل»

فقط ما می‌توانیم عملیات نظامی انجام بدهیم، در صورتی که احتمال بدهیم نفعی در آن وجود دارد، اگرچه بحث خوف از قتل هم داریم.

اگر چنانچه ما احساس کنیم این جهاد و این عملیات نظامی برای اسلام فایده‌ای دارد در آنجا باید جلو برویم.

«فأما إذا کان آیساً من النکایة»

در صورتی که صددرصد می‌دانیم که این عملیات هیچ نفعی ندارد.

«وکان الأغلب أنه مقتول فلیس له أن یقدم علیه»

و همه می‌دانند که در این جهاد کشته خواهند شد، اقدام به این جهاد لازم نیست.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ، الطبعة: الأولى، ج ٥، ص ١١٧

این عبارتی است که «فخر رازی» از «براء بن عازب» یکی از اصحاب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند.

همچنین از «ابو هریره» هم روایتی وارد شده است مبنی بر اینکه مراد از آیه شریفه **(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)** این است که صفوف دشمن و مسلمین در برابر هم صف کشیدند و یک نفر شمشیر برمی‌دارد و به میان دشمن می‌رود.

زمان سابق چنین بود که صف مسلمین با مشرکین در مقابل هم صف آرایی می‌کردند و ابتدا یک نفر از مسلمانان با یک نفر از مشرکین می‌جنگیدند و یکی از آن‌ها کشته می‌شد و پس از آن نفر دوم و نفر سوم به میدان می‌رفتند.

فلذا در ماجرای کربلای معلی هم در يك طرف علی رغم وجود جمعیتی که آمارشان به سی هزار نفر می‌رسید و در طرف دیگر هفتاد و دو نفر قرار داشتند؛ اینکه امام حسین (علیه السلام) بالای سر شهدا می‌آیند، همگی از این باب است که افرادی از سپاه امام حسین (علیه السلام) به میدان می‌آیند و افرادی هم از طرف مقابل به میدان می‌آیند و با همدیگر می‌جنگند با این تفاوت که وقتی می‌بینند مثلاً حضرت قاسم (سلام الله علیه) یک نوجوان سیزده ساله، نفر اول را می‌کشد، نفر دوم را می‌کشد؛ دشمن ناچوانمردانه و به صورت دسته جمعی به حضرت قاسم (سلام الله علیه) حمله می‌کنند!

همچنین ماجرای حضرت علی اکبر هم به همین صورت است. البته طبق آنچه در مقاتل آمده است در واقعه کربلا دو یا سه مرتبه جنگ‌های هجومی و کلی اتفاق افتاده است. یعنی قبل از آنکه این قضایای نبرد انفرادی

صورت بگیرد، اتفاق افتاده بود و تعدادی از شهدای کربلا هم در همان حمله‌های دسته جمعی به شهادت رسیدند.

در هر صورت...

«ابوهریره» می‌گوید: مراد از (وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) به معنای این است که دو صف اسلام و کفر در برابر هم هستند و شخصی با وجود اینکه یقین دارد کشته می‌شود شمشیر را برمی‌دارد، به میدان می‌آید و شروع به مبارزه می‌کند. می‌گوید من آماده شهادت هستم، یک نفر مرا بکشد تا به بهشت بروم. این‌طور کشته شدن فایده‌ای ندارد و ما در اسلام چنین چیزی نداریم.

امروزه تروریست‌ها همین روش را به کار می‌گیرند؛ آن‌ها می‌گویند که ما هوای رفتن به بهشت داریم و برای آن می‌خواهیم عملیات انتحاری انجام بدهیم.

قبلاً عرض کردیم خدمت دوستان که در ماجرای انفجار مسجد حضرت علی بن ابی طالب در زاهدان، شخصی که عملیات انتحاری انجام می‌داد در حقیقت فرزند خادم مسجد بود و کسی بود که کاملاً در جریان تمام قضایا قرار داشته است.

ولی شما ببینید که قبل از عملیات به این شخص خبر می‌دهند که عملیات متوقف شده است. عملیات انفجار را انجام نده. اما این شخص زیر بار نمی‌رود و ادعا می‌کند که من می‌خواهم زودتر عملیات انجام بدهم تا زودتر به بهشت بروم. حوری‌ها منتظر من هستند!!

این فرهنگ، فرهنگ مسلمانی و اسلامی نیست. البته این مسئله برای تروریست‌ها و وهابیان که امروزه تنها نام اسلام را یدک می‌کشند مسئله‌ای نیست، اما کسانی که به مسائل اسلامی آگاهی دارند می‌دانند که این کار اشتباه است.

همچنین آقای «ابن عربی» در کتاب «أحكام القرآن» ذیل آیه شریفه (وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) عبارتی دارد و می‌گوید:

«لا تدخلوا على العساكر آلتى لا طاقة لكم بها»

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن عبد الله ابن العربي، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر -

لبنان، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ١، ص ١٦٦، باب المسألة الثالثة فى تفسير التهلكة

یک مرتبه سپاهی ده هزار نفری در برابر شما وجود دارد، درحالی‌که شما ۵۰ نفر یا ۱۰۰ نفر هستید. و شما یقین دارید که ۱۰۰ نفر در برابر ده هزار نفر نمی‌تواند مقاومت کند نباید وارد جنگ شوید.

ایشان نقل قول «طبری» را هم آورده و سپس می‌گوید: این روایات با همدیگر هیچ منافات و تناقضی ندارد. آقای «طبری» در این زمینه چنین تعبیر می‌کند:

«فإذا كانت هذه المعانى كلها يحتملها قوله ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة ولم يكن الله عز وجل خص منها

شيئا دون شيء فالصواب من القول فى ذلك أن يقال إن الله نهى عن الإلقاء بأيدينا لما فيه هلاكنا»

از تمام اقوال و مفسرین و صحابه چنین استفاده می‌شود که این آیه در خصوص یک مورد خاص نیست، بلکه خداوند عالم یک قاعده کلی به ما داده و می‌فرماید: در جایی که می‌دانید به دست خود، خود را به هلاکت می‌اندازید و نفعی نیست نهی الهی وجود دارد.

جامع البيان عن تأويل آى القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٢، ص ٢٠٥، باب البقرة: (١٩٥)

در اینجا بعضی از آقایان ادعا کردند یکی از مواردی که تقیه می‌شود همین قضیه است. به عبارت دیگر در جایی که احساس می‌کنید رفتن به جهاد، دفاع از جان، دفاع از مال و ناموس جز کشته شدن برای شما نفعی ندارد، مبارزه جایز نیست!

به عنوان مثال افرادی به شما حمله کردند به طوری که می‌دانید اگر در برابر این افراد قیام کنید هم خودتان کشته می‌شوید و هم خانواده‌تان کشته می‌شوند، چه بسا در معرض تعرض هم قرار بگیرند. به بیان دیگر این دفاع نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه هم برای خودتان ضرر دارد و هم برای خانواده‌تان ضرر دارد. در چنین مواردی دفاع از جان و مال با وجود اینکه واجب است تقیتاً ساقط می‌شود و روایت:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ»

وجوب خود را از دست داد. که این هم یکی از مصادیق تقیه است. به عبارتی چیزی که صددرصد وجوبش ثابت بود با این آیه شریفه، وجوب از مکلف ساقط می‌شود.

پرسش:

در جایی که میان حفظ ناموس و حفظ جان تعارض و تضاد وجود داشته باشد، کدام مقدم است؟! فرض کنید که اگر به ماجرای ناموسی ختم شود جان اشخاص محفوظ است، یا بالعکس. در این موقعیت کدام مقدم است؟! در این زمینه حفظ جان مقدم است یا حفظ ناموس مقدم است؟

پاسخ:

آن‌طور که آقایان اهل سنت آوردند، می‌گویند: حفظ جان مقدم است؛ ولو اینکه تعرض به ناموس هم صورت بگیرد. در این رابطه ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را مثال می‌زنند.

حضرت ابراهیم با همسرشان می‌رفتند که یک مرتبه جباری که به نوامیس مردم تعرض می‌کرد متوجه حضرت ابراهیم شد. شخص ظالم از حضرت ابراهیم پرسید: این زن کیست؟ حضرت ابراهیم در جواب گفت: خواهرم است. شخص جبار، زن حضرت ابراهیم را گرفت و نزد حاکم برد که داستان مفصلاً دارد. «ابن حجر» می‌گوید: سلطان قصد تعرض به ناموس حضرت ابراهیم داشت، گرچه با معجزه نتوانست. ولی حضرت ابراهیم ترجیح داد جان خود را حفظ کند، ولو اینکه جبار به همسر او تجاوز کند!!

البته در مورد اینکه آیا واقعاً تن دادن به تعرض به ناموس برای حفظ جان از این مسئله اثبات می‌شود یا نه معلوم نیست!!

فرض بفرمایید یک مرتبه شخصی را وادار می‌کنند که حتماً باید زنا کنی و اگر مرتکب زنا نشدی تو را می‌کشیم، باید لواط کنی و اگر مرتکب لواط نشدی تو را می‌کشیم. در این‌طور موارد شکی نیست که این مسائل برای حفظ جان هیچ اشکالی ندارد و قطعاً حفظ جان مقدم بر این مسئله است. الا اینکه در اینجا به نوامیس مؤمن تجاوز شود که بحث دیگری است.

فرض کنید شخصی از سوی چند تن مورد تهدید قرار می‌گیرد مبنی بر اینکه یا او را می‌کشند و یا اینکه آبروی شیعیان را به واسطه تعرض به نوامیس آنان ببرد. در این حالت قطعاً تعرض به نوامیس شیعیان جایز نیست حتی اگر کشته شود!!

ولی در جایی مثلاً تهدید می‌کنند که یا تو را می‌کشیم یا اینکه باید با فلان زن فاحشه همبستر بشوی؛ اگر در جایی تعرض به ناموس کسی باعث نمی‌شود که اعتبار مؤمن یا مسلمی به خطر بیفتد؛ در این حالت قطعاً حفظ جان لازم است و در او هیچ شکی نیست.

ولی ممکن است اتفاق بیفتد که به شخصی دستور می‌دهند که یا باید با مادرت همبستر شوی، یا تو را می‌کشیم. این‌طور مسائل نیاز به بررسی دارد، زیرا من فکر نمی‌کنم شرع هم اجازه چنین کاری به انسان بدهد.

شما که این مسئله را مطرح کردید این مسئله نیاز به بررسی دارد. دوستان این مسئله را تحقیق کنند و ان شاء الله ما هم مشاهده می‌کنیم. سؤال زیبایی بود!!

اینکه آیا در تعارض بین قتل و تجاوز به ناموس دیگران یا ناموس خود کدام مقدم است؟ ممکن است شخصی مورد تهدید قرار بگیرد به این ترتیب که یا باید به ناموس تو تجاوز کنیم یا اینکه تو را می‌کشیم. در چنین موقعیتی باید چکار کنیم!؟

این بحث یکی از مباحثی خواهد بود که باید ببینیم از ادله کتاب و سنت چه چیزی استخراج می‌شود. همچنین باید ببینیم که فقهای بزرگ ما در این زمینه متعرض شدند یا متعرض نشدند.

دوستان در این چند روزی که تعطیل است، این مسائل را بررسی کنند. ان شاء الله در شنبه آینده که خدمت دوستان هستیم ما این بحث را مطرح خواهیم کرد. این نکته، نکته بسیار زیبایی است. ما که تقیه را در چندین دوره تدریس کردیم، و کتابهایی تألیف کردیم، ندیدیم کسی از آقایان متعرض این مسئله شده باشد. در تزامم میان قتل نفس و تعرض به ناموس خود یا دیگران کدام مقدم است؟! حکم چیست!؟

لذا باید ببینیم ادله چه چیزی می‌گوید؟ من عرض کردم که عقل بشری همین مسئله را تشخیص می‌دهد. بحث عرض حد و حساب خاص خود را دارد، اما بحث سر این است که باید ببینیم روایت خاصی در این زمینه داریم یا نداریم و فقهای ما چه فتوایی در این زمینه دادند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

